



میرزا صالح شیرازی و کاغذ اخبار

پدیدآورده (ها) : کریمیان، علی

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1377 - شماره 29 و 30
از 5 تا 8

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92203>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 12/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

میرزا صالح شیرازی و کاغذ اخبار



میرزا محمد صالح شیرازی

علی کریمیان

میرزا صالح فرزند حاجی باقر کازرونی است که مورخین و نسب‌شناسان اصل و تبار او را از شهر کازرون دانسته‌اند^(۱)، و تا آن جا که در منابع تاریخی آمده سالهای تولد و مرگ وی مشخص نیست^(۲). پدرش از سرداران عباس میرزا بود و خود او نیز به خدمت ولیعهد درآمد، و در موقعی که افسران انگلیسی برای تعلیم سپاهیان عباس میرزا به آذربایجان وارد شدند^(۳)، میرزا صالح نیز به سمت پیشکاری سرهبری بتون لیندزی افسر انگلیسی منصوب^(۴) و پس از آن به مدت سه سال مترجم کلنل داریسی بود و با او برای استخراج آهن به قراجه داغ رفت^(۵).

با آغاز جنگ‌های ایران و روس و در ضمن عملیات نظامی و انعقاد عهدنامه گلستان معلوم شد که با وسایل ابتدایی و قشون ناهماهنگ و سایر کمبودهای موجود؛ کشور قادر به مقاومت در مقابل تجهیزات و قشون منظم روسیه نخواهد بود، و برای دفاع از مملکت به سپاهی تعلیم دیده و منظم و سردارانی باسواد و کارآزموده نیازمند می‌باشد^(۶). لذا عباس میرزا و میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ (قائم مقام) به این نکته پی برده بودند که ناگزیرند از علوم و فنون صنایع اروپایی استفاده کنند، و تنها وسیله این کار تربیت معلم است^(۷). از این رو اولین کاروان دانشجویی به همت عباس میرزا برای تحصیل علوم جدید به همراه سفیر دولت انگلیس سرهارد فوردر جونزبریج^(۸) در رمضان یا شوال ۱۲۶۶ ق. از تهران راهی آن کشور شد. با این که هزینه دانشجویان دوره اول کم نبود و محمد کاظم (یکی از دو دانشجوی اعزامی) نیز ضمن تحصیل درگذشت، اما بار دیگر عباس میرزا در سال ۱۲۳۰ ه. ق، میرزا صالح و چهار محصل دیگر را به همراه سروان جوزف داریسی^(۹) که قبلاً به همراه هیأتی برای آموزش سپاهیان به ایران آمده بودند، در هنگام بازگشت با خرج دولت به همراه آنان روانه آن دیار کرد^(۱۰). درباره اعزام این دانشجویان روایات جسته و گریخته زیاد است، ولی درست‌تر از همه آنها سفرنامه خود میرزا صالح است که به خط او موجود و چند بار نیز به چاپ رسیده است. او وقایع روزانه را از جمعه دهم جمادی الاخر ۱۲۳۰ ق. (نوزدهم آوریل ۱۸۱۰ م.) که از مسیر تبریز به سمت روسیه حرکت کرده است، تا روز ۱۹ ربیع‌الاول ۱۲۳۴ ق. که از راه

استانبول وارد ارزروم و از آن جا به مقصد ایران باز می‌گردد و افزون بر آن مدت سه سالی را که همراه با دوستانش در لندن یا سایر شهرهای انگلستان مشغول تحصیل بوده‌اند به رشته تحریر درآورده است^(۱۱).

میرزا صالح درباره انتخابش جهت اعزام به خارج می‌نویسد: «... روز چهارشنبه بیستم شهر جمادی الاولی. بندگان قائم مقام دولت علیه ایران این حقیر را خواسته، حکم فرمودند که: چون نواب والا^(۱۲) را اراده آنست که چند نفر را به جهت تحصیل علوم فرنگی، به همراه قولونل خان^(۱۳) فرستاده باشند^(۱۴)». بدین ترتیب تصمیم گرفته که چندین نفر از جوانان را به همراهی داریسی به انگلستان بفرستند، خود میرزا صالح به پیشنهاد داریسی و دیگران به پیشنهاد او برای این کار انتخاب شدند. در این هنگام میرزا صالح جوانی آزموده و فهمیده و خدمت او در دستگاه ولیعهد مورد تقدیر واقع شده بود و خودش افتخار می‌کند که نواب والا به لفظ مبارک به من فرمودند: «ما را از حقوق دانی صالح خوش می‌آید». و از نظر سن بالنسبه مسن بوده، زیرا در نوشته‌هایش به «زرد، سفید و سیاه» بودن محاسن خود اشاره می‌کند^(۱۵).

و از قراین چنین استنباط می‌شود که دولت انگلیس تعهد کرده بود این عده را در مدارس دولتی به درس و تحصیل و صناعت بگمارد و حتی کمک هزینه‌ای هم به آنان بدهد و وسایل ترقی آنان را فراهم سازد ولی بعد از حرکت کردن آنها و ورود به لندن دولت‌مردان انگلیس از این حرکت پشیمان شده‌اند^(۱۶). و میرزا صالح نیز در سفرنامه خود صریحاً می‌گوید: که کلنل داریسی از یک طرف و موریه از جانب دیگر مخمل کار آنها بوده‌اند و در امر تحصیل و مخارج این دانشجویان کارشکنی می‌نموده‌اند، لب کلام این که چون ناپلئون از میان رفته بود و دولت انگلیس دیگر احتیاجی به ایران نداشت، پاپی این نمی‌شد که به این جوانان چه خواهد گذشت^(۱۷). و علی‌رغم مشکلات عدیده میرزا صالح به تحصیل زبانهای فرانسه، انگلیسی، لاتین و حکمت طبیعی پرداخت^(۱۸). و در ضمن از فرصت استفاده کرده، فنون چاپ و روزنامه‌نگاری را می‌آموزد. او می‌نویسد: با خودم اندیشه نمودم که بجز تحصیل اگر توانم چیزی از این ولایت به ایران برم که به کار دولت علیه آید شاید خوب باشد و مدتها بود

که خیال بردن چاپ و صنعت باسسه^(۳۹) در سرمن افتاده بود. چند روز بعد از آن به لندن رفته قولونل خان را دیده کیفیت را به او حالی کردم این مطلب را پسندید و بعد از آن مستر دانی نامی که استاد چاپ ساز یعنی مختص^(۴۰) آنست که انجیل را در زبان فارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبانهای غربیه می‌زنند دیده هر روز دو ساعت بنده در کارخانه او رفته من اوله و الی آخره چاپ را (آموختم) ... هر کس در میانه هفته بنده را وعده می‌خواست عذر می‌آوردم بالجمله همه روزه مستمراً درس می‌خواندم و به چاپخانه می‌رفتم.

میرزا صالح در مدت اقامت خود در انگلستان علاوه بر آموختن زبان انگلیسی و فرانسه و فنون چاپ، تهیه حروف و حکاکی و نحوه ساختن مرکب چاپ را فراگرفت، در زمینه روزنامه‌نگاری نیز مطالعه و تحقیق کرد، در اواخر اقامت خود در لندن از طریق همان استادی که فنون چاپ را به وی آموخته بود، یک دستگاه ماشین چاپ کوچک با لوازم خریداری نمود، و پس از سه سال و نه ماه و بیست روز به ایران بازگشت^(۴۱).

محصلین که به تبریز وارد شدند، عباس میرزا نایب‌السلطنه مقدم آنها را گرامی داشته و نسبت به هر یک کمال لطف و محبت را ابراز داشت؛ همگی را به کارهایی که مناسب رشته تحصیلی شان بود، بر مصدر خدمات مهمی گماشت^(۴۲)؛ و میرزا صالح را نیز که نسبت به رفقای خود آموخته‌تر و در مسائل سیاسی و اجتماعی ملل اروپا واردتر بود و با عنوان مهندس به کارهای سیاسی می‌پرداخت، و به علت دانستن چند زبان و آشنایی وی به فنون مختلفه و آداب بین‌الملل^(۴۳) به مترجمی و مستشاری خود منصوب کرد و چیزی نگذشت که در طبقه رجال و اعیان ایران قرار گرفت^(۴۴). در ضمن او ماشین چاپ سربی را که با خود به همراه آورده بود در تبریز مستقر کرد^(۴۵) و شروع به کار کرد^(۴۶). و پس از آن چون خودش مشغله زیاد داشت و جنبه اعیان بودن پیدا کرده بود، میرزا جعفر نامی را برای اداره امور چاپخانه تعیین نمود و بعد از آن که میرزا صالح وزیر تهران شد، میرزا اسدالله نامی را از اهل فارس برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پترزبورگ فرستاد^(۴۷). میرزا اسدالله بعد از مراجعت از روسیه چاپخانه‌ای در تبریز دایر کرد که به امر حکومت وقت این چاپخانه را میرزا اسدالله و آقارضا و دیگران از تبریز به تهران منتقل کردند^(۴۸).

و از آن جایی که در همه جای دنیا روزنامه مایه دگرگونی اجتماعی شده بود و برای آشنا کردن مردم به اندیشه‌های تازه و مسائل اجتماعی حیاتی به نظر می‌رسید^(۴۹)، میرزا صالح نیز مقدمات چاپ و نشر نخستین نشریه ادواری چاپی ایران را فراهم کرد^(۵۰). و البته در ابتدای عصر قاجار تا چندی به روزنامه‌های خارجی «کاغذ اخبار» یا «گازت» (Gazett) می‌گفتند^(۵۱) از این رو میرزا صالح نیز روزنامه خود را کاغذ اخبار می‌نامید که ترجمه تحت‌اللفظی آن زبان انگلیسی «نیوز پیپر» (News Paper) است. ولی لفظ روزنامه پیش از آن نیز در ادب و زبان فارسی موجود منتهی به معنای دفتر روزنامه یا کارنامه اعمال بوده^(۵۲) و بعدها که روزنامه در ایران منتشر شد این نام را بدان دادند و رفته رفته مفاد و معنای نخستین از

میان رفت و به معنی روزنامه مشهور گردید^(۵۳). و به نوشته سعید نفیسی در یکی از اسناد موجود در خزانه سازمان اسناد ملی ایران، این روزنامه ظاهراً اسم خاصی نداشته است^(۵۴).

اما میرزا صالح پیش از آن که به انتشار روزنامه بپردازد مبادرت به انتشار «طلیعه کاغذ اخبار» و به اصطلاح امروز «فوق‌العاده»^(۵۵) یا «اعلامنامه» نمود. که تاریخ انتشار آن روز دوشنبه ۲۵ محرم الحرام ۱۲۵۳ ق. می‌باشد^(۵۶). در طلیعه مطالب مفصلی در لزوم تربیت مردم از طریق آگاه کردن آنان آمده و سپس شرحی از رفتار خوب محمدشاه با مردم، خاصه مردمی که در راه ترقی کشور و بی‌نیازی مملکت از محصولات فرنگی و ایجاد کارخانه و کارگاهها می‌کوشند و عنایاتی که بدین جهات از جانب محمدشاه شامل حال آنان شده آمده است^(۵۷) که اینک به ذکر قسمتی از آن می‌پردازیم.

«اعلام‌نامه ایست که به جهت استحضار ساکنین ممالک محروسه ایران قلمی و تذکره می‌نماید. بر رای صواب‌نمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است. لهذا به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکتاف فرستاده خواهد شد...»^(۵۸) این طلیعه در دو برگ منتشر شده و دیگر نمی‌دانیم که طلیعه با فوق‌العاده دیگری هم منتشر گردیده یا نه؟ ولی سه ماه بعد روزنامه میرزا صالح منتشر شده و این نخستین روزنامه‌ای است که به زبان فارسی و در خاک ایران انتشار یافته است^(۵۹)، و از نظر شکل، محتوا و موضوع: این روزنامه دولتی بوده و فاصله انتشار آن ماهیانه بوده، و چنانکه گفته شد توسط میرزا صالح شیرازی، به قطع یک ورق بزرگ از کاغذ خان‌بالیغ و چاپ آن عالی نبود^(۶۰). یک‌روی آن سفید و با چاپ سنگی انتشار می‌یافته و در روی دیگر بعد از ذکر عبارت «در دارالخلافة طهران انطباع یافته» وقایع شهر تهران و شهرستانها و آناتولی و ارمن... چاپ می‌شده است^(۶۱). و مؤلف کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران می‌نویسد: مجموع سطور آن با عنوان مقالات ۲۱۷ سطر است^(۶۲).

علی مشیری دو شماره دیگر از این روزنامه را که به نشانی O.P.3 (13) در کتابخانه موزه بریتانیا ضبط است. دیده و مشخصات آن را ضمن مقاله‌ای که در مجله سخن انتشار داده چنین آورده است: این روزنامه به قطع ۴۰ سانتیمتر طول ۲۴ سانتیمتر عرض در دو صفحه با خط نسخ در تیرها و خط نستعلیق در متن، با چاپ سنگی، بدون نام و عنوان چاپ می‌گردید. صفحه اول به «اخبار ممالک شرقیه» و صفحه دوم به «اخبار ممالک غربیه» تخصیص یافته بود و در بالای صفحه در وسط، علامت شیر و خورشید با قطر ۵ در ۵ سانتیمتر و در زیر آن به اندازه دو سانتیمتر سمت راست با خط نسخ چنین نوشته «اخبار شهر ربیع‌الثانیه سنه ۱۲۵۳» و در سمت چپ با خط نسخ نوشته شده که «به دارالخلافة طهران سمت انطباع یافته»^(۶۳).

از کاغذ اخبار یا نخستین روزنامه‌ای که در ایران منتشر گردیده تاکنون متن کامل سه شماره به دست آمده که یک نسخه به صورت رونوشت از شماره محرم سال ۱۲۵۳ ق. در مجله سلطنتی آسیایی لندن و دو نسخه اصلی از شماره‌های ربیع‌الثانی و جمادى‌الاول سال ۱۲۵۳ در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (۴۴).

اینکه این نشریه تا چه سالی چاپ و منتشر می‌شده است دقیقاً مشخص نیست اما به استناد سفرنامه‌های اشخاصی که در آن سالها در ایران بوده‌اند و نوشته‌های بعضی از مورخان این روزنامه حداقل سه سال منتشر شده است (۴۵). وزمانی که «برزین» شرق‌شناس روسی در ذیحجه ۱۲۵۸ ق. به تهران آمد، روزنامه میرزا صالح تعطیل شده بود و بانی آن به عنوان «محصل» برای‌های دیوانی روزگار می‌گذرانده - برزین می‌نویسد: فرهنگ و ادبیات از حمایت مخصوص محمدشاه برخوردار نبود، چنانکه انتشار روزنامه منحصر بفردی که در تهران طبع می‌شد قطع گردید، نویسنده آن میرزا صالح در تهران بدون هیچ کاری بسر می‌کرد و شغلش جمع‌آوری پول برات بود (۴۶). اما در مورد چاپخانه میرزا صالح تا روزیکشنبه هیجدهم جمادى‌الآخر سنه ۱۲۵۴ ق. که قوای ایران از اطراف هرات به ایران بازگشتند و دستور طبع اعلامیه‌ای به چاپخانه وی داده شده دایر بوده است طی حکمی در این باره آمده است: «... حکم به میرزا صالح، مهندس شیرازی که صاحب اختیار باسمه‌خانه بود صادر آمد که نقص عهد انگلیس را به عبارت خوب باسمه زده به بیست و هشت قران و سلاطین ذوالقدر روی زمین روانه دارد... و فرمانی نیز به دستخط مبارک تحریر کرده و جناب مستطاب فضیلت ماب آفتاب سپهر دانش و شیر بیشه جناب حاجی میرزای آقاسی سلمه الله تعالی عن الافات نیز از آیات و احادیث در این باب خصایص چند نوشته و آن فرمان دستخط مبارک و تحریر جناب حاجی نیز به میرزا صالح شیرازی مرحمت شد که او را هم باسمه زده به اطراف و اکناف ایران روانه دارد تا ایشان را سررشته عمل شود و آن گفتار گهربار به نحوی که به رشته بیان منتظم شد به عینه مسطور گردید (۴۷).

میرزا صالح در دستگاه محمدشاه در تهران سمت مترجمی و روابط بین دربار و وزرای مختار خارجه را داشته و به ماموریت‌های متعدد سیاسی نیز مامور می‌شده از آن جمله در سال ۱۲۳۷ ق. ۱۸۲۲ م. به سمت ایلچی برای اقدام در عزل ویل لک وزیر مختار انگلیس در ایران به آن کشور رفت (۴۸). و پس از ماموریت هم میرزا صالح رابط میان دستگاه ولیعهد و دولت ایران با اروپائیان بود. از جمله پس از قتل گریبایدوف سفیر روسیه به واسطه غوغا و هجوم مردم تهران در سال ۱۲۴۴ ق. دولت برای پوزش از این پیش‌آمد هیاتی به ریاست خسرومیرزا - پسر هفتم عباس میرزا نایب‌السلطنه - به دربار فرستاد، میرزا صالح هم از اعضای ارشد آن هیات بود (۴۹)، در سال ۱۲۴۸ ق. که «گراف سیمونیچ» وزیر مختار روسیه به ایران آمد او به مهمانداری وی تعیین شد. و وزیرمختار را به حضور فتحعلی‌شاه برد و معرفی کرد (۵۰).

میرزا صالح در زمان محمدشاه به لقب «مستوفی نظام» ملقب و با

سمت وزیر طهران مشغول به خدمات دولتی بود. او ظاهراً در پایان زندگی شغلی در حد مستوفی نظام داشته یعنی عضو «اداره دارایی ارتش» و چندان گمنام بود که کسی از پایان حیات وی خبری نداده و حتی سال مرگ او را ضبط نکرده است (۵۱).

از میرزا صالح سفرنامه‌ای به جای مانده که چند بار چاپ شده (۵۲)، همچنین ظاهراً تساریخ و وقایع ناپلئون را در هنگام مسافرتش (۱۲۳۰-۱۲۳۴ ق.) به اروپا یا خود و یا دوستانش به خواهش او ترجمه کرده‌اند و در سفرنامه او محفوظ است (۵۳).

پانویس‌ها:

- ۱- محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مוסات تمدنی جدید در ایران، ج اول (تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۱۷۶.
- ۲- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲)، ص ۳۱۲.
- ۳- محبوبی اردکانی، حسین. همان، ص ۱۷۶.
- ۴- نوابی، عبدالحسین. ایران و جهان (از قاجاریه تا پایان عهدناصری)، جلد دوم (تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۶۹) ص ۲۵۹.
- ۵- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء). سبک‌شناسی، جلد سوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹) چاپ پنجم، ص ۳۴۰.
- ۶- محیط طباطبایی، محمد. تاسیس دبستانهای ملی. مجله تعلیم و تربیت، سال پنجم، شماره ۵ و ۶، ص ۲۵۷.
- ۷- صدیق، عیسی. تیشه‌ای که به ریشه فرهنگ زده شد، ماهنامه وحید، سال اول، شماره سوم (اسفند ۱۳۴۲) ص ۱۴۴.
- ۸- جوزف، سرهارد (Jones, Sir Harford). او در اوایل جوانی وارد خدمت کپانی هند شرقی شد و بزودی در زبانهای شرقی تبحر یافت. و سپس به مدت چهار سال از ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۱ م. وزیر مختار انگلستان در ایران بود، و در دوازدهم مارس ۱۸۰۹ م. موفق به عقد عهدنامه‌ای با ایران شد. بعد از آن مدتی در تهران و تبریز به سربرد. مراسم پایانی ماموریت وی در ۱۴ آوریل ۱۸۱۱ م. برگزار و در همان روز به همراه هیاتی تهران را ترک کرد.
- لویی رابینو. دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳) ص ۵۵.
- ۹- سروان جوزف داری (Joseph Darcy) افسر توپخانه که در سال ۱۸۱۰ به همراه سرگرواژولی فرستاده ویژه وزیر مختار انگلیس به ایران آمد، نایب‌السلطنه او را به سرکنگلی یا کلنلی (Colonel) ارتقاء داد و «خان» نامید، از این روی اطرافیان ایرانی داری در دارالسلطنه تبریز وی را قولونل خان (کلنل خان) و گاه کرنل داری نامیدند.
- میرزا صالح شیرازی، محمد. مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، تصحیح و توضیح از غلامحسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴) ص ۴۱.

- ۱۰- یضایی، اقبال. مدرسه دارالفنون (تهران: نشر سرو)، ۱۳۶۴) ص ۴۶.
- ۱۱- بهار، محمد تقی (ملکه‌الشمراء). همان، ص ۳۳۹.
- ۱۲- عباس میرزا نایب السلطنه.
- ۱۳- ر.ک. به پانویس شماره ۹.
- ۱۴- میرزا صالح شیرازی، محمد. همان، ص ۴۲.
- ۱۵- محبوبی اردکانی، حسین. همان، ص ۱۷۶.
- ۱۶- بهار، محمد تقی، همان، ص ۳۴۰.
- ۱۷- قاضیها، فاطمه. دارالفنون، فصلنامه گنجینه، دفتر دوم (زمستان ۱۳۶۸) ص ۱۲۰.
- ۱۸- میرزا صالح شیرازی، محمد. همان، ص ۴۳.
- ۱۹- یاسه، چاپ، طبع
- ۲۰- مختص. مشخص
- ۲۱- قاسمی، سید فرید. نخستین کوشش (تهران: خانه مطبوعات، ۱۳۷۲) ص ۹.
- ۲۲- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد دوم (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۷۱)، چاپ چهارم، ص ۱۶۶.
- ۲۳- محبوبی اردکانی، حسین، همان، ص ۱۷۷-۱۷۸.
- ۲۴- بامداد، مهدی، همان، ص ۱۶۷.
- ۲۵- رایینو، ه. روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه.ق، ترجمه جمعفر خمایی زاده (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۱۹-۱۸.
- ۲۶- حقیقت، عبدالرزاق (رفیع). نهضت فکری ایرانیان در دوره قاجاریه (بخش دوم) (تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸) ص ۱۱۹.
- ۲۷- بامداد، مهدی، همان، ص ۱۷۷.
- ۲۸- استعلامی، محمد. بررسی ادبیات امروز ایران (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶) چاپ دوم، ص ۳۹-۴۰.
- ۲۹- همان، ص ۴۰.
- ۳۰- قاسمی، سید فرید، همان، ص ۹.
- ۳۱- بهار، محمد تقی، همان، ص ۳۴.
- ۳۲- نوایی، عبدالحسین، همان، ص ۴۴۹.
- ۳۳- بهار، محمد تقی، همان، ص ۳۴۳.
- ۳۴- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد معارف (الف)، شماره تنظیم ۵۸۰۰۷- پاکت ۳۰۷۶. و صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران (اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳) چاپ دوم، ص ۳۰۴.
- ۳۵- نوایی، عبدالحسین، همان، ص ۴۵۰.
- ۳۶- خاتمی، احمد. پیدایش روزنامه و نقش آن در تحولات سیاسی و ادبی، ماهنامه ادبیات معاصر (ویژه‌نامه مطبوعات)، سال اول (اردیبهشت ۱۳۷۵)، ص ۶.
- ۳۷- نوایی، عبدالحسین، همان، ص ۴۵۰.
- ۳۸- برای اطلاع از متن کامل این اعلام نامه، ر.ک: قاسمی، فرید، همان، ص ۱۰- ۲۱.
- ۳۹- نوایی، عبدالحسین، همان، ص ۴۵۲.
- ۴۰- [اقبال، عباس]. نخستین روزنامه‌های فارسی چاپی در ایران، ماهنامه یادگار، سال اول، شماره ۳ (آبان ۱۳۲۳)، ص ۵۰.
- ۴۱- آرمین پور، یحیی. از صبا تا نیما، جلد اول (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۲) چاپ چهارم، ص ۲۳۶.
- ۴۲- صدر هاشمی، محمد. همان، ص ۳۰۴.
- ۴۳- آرمین پور، یحیی. همان، ص ۲۳۶-۲۳۷.
- ۴۴- رایینو، ه. ل. همان، ص ۲۱۰.
- ۴۵- قاسمی، فرید. همان، ص ۲۱. و نویسنده مقاله اولین روزنامه فارسی چاپی در ایران می‌نویسد: «بدبختانه با وجود کمال تفحص هیچگونه اثری از آن در طهران بدست نیامد.»
- ۴۶- آدیت، فریدون. امیرکبیر و ایران (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲) چاپ هفتم، ص ۳۶۹.
- ۴۷- علیقلی میرزا اعضادالسلطنه. اکسیر السواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ه.ق) به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: انتشارات ویسن، ۱۳۷۰) ص ۴۹۸-۴۹۹.
- ۴۸- محبوبی اردکانی، حسین، همان، ص ۱۷۸.
- ۴۹- بامداد، مهدی، همان، ص ۱۷۸.
- ۵۰- محبوبی اردکانی، حسین، همان، ص ۱۷۸.
- ۵۱- نوایی، عبدالحسین، همان، ص ۴۵۵.
- ۵۲- یک بار سفرنامه به تصحیح غلامحسین میرزا صالح چاپ شد که برای تدوین این مقاله از آن استفاده شد و پیش از این نیز سفرنامه با مشخصات ذیل چاپ شده است: صالح شیرازی: سفرنامه میرزا صالح شیرازی با مطالعه و همکاری و مقدمه اسماعیل راین. تصحیح و دوباره نویسی از محمد شهرستانی ([تهران]: روزن، [۱۳۴۷]) رقصی، ص ۴۵۶.
- ۵۳- بهار، محمد تقی. همان ۷ ص ۳۴۷.